

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مناعت طبع یعنی: رضا به وضع موجود، عزت نفس، نخواستن، قناعت، صلابت و استواری و نفوذناپذیری و تسخیر نشدن و فرونپاشیدن و سست نشدن در مقابل خواست های نفسانی.

مناعت ریشه قرآنی دارد.

لِلْفُقَرَاءِ الَّذِينَ أُحْصِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا يَسْتَطِيعُونَ ضَرْبًا فِي الْأَرْضِ يَحْسَبُهُمُ الْجَاهِلُ أَعْنِيَاءَ مِنَ التَّعَفُّفِ تَعْرِفُهُمْ بِسِيمَاهُمْ لَا يَسْأَلُونَ النَّاسَ إِلْحَافًا وَ مَا تُنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ. بقره / ۲۷۳.

چارچوب بی‌نیازی

«شعیب» از شاگردان امام صادق(ع) روزی در محضر امام بود. مردی آمد و به امام عرض کرد: «من یکی از ارادتمندان و دوست داران شما هستم اما مدتی است به سختی نیازمند شده‌ام.

ابتدا خواستم با کمک بستگانم زندگی خود را اداره کنم و کار خویش را سامان بخشم ولی نزدیک شدن به آن‌ها، جز دوری‌شان برای من ارمغانی نداشت و اظهار نیاز من، سبب دوری گزیدن آنان از من شد و پاسخ منفی آنان، مرا نیز از آن‌ها دل سرد کرد. امام با مهربانی فرمود: «آن چه پروردگار از ایمان و ارادت به اولیایش، به تو ارزانی داشته بهتر است از آن چه آنان در دست دارند.»

شعیب گفت: «پس قربانت گردم! از پروردگار بخواه که ما را از دیگران بی‌نیاز سازد.» امام پاسخ داد: «بی‌نیازی خوب است، ولی پروردگار خواسته که ما روزی خویش را از دست یک دیگر بستانیم و هر کس با تلاش خود مشکل دیگری را برطرف کند. پس چنین دعایی درست نیست، بلکه باید از خداوند چنین خواست که او ما را از نیازمندی به اشرار بی‌نیاز سازد، نه از بی‌نیازی به خلق خدا! الاصول من الکافی، ج ۲، ص ۲۲۶، ح ۱.

پس خواستن منع نشده است. رسول خدا ص می فرماید: اَطْلُبُوا الْحَوَائِجُ بِعِزَّةِ النَّفْسِ؛ نهج الفصاحه، اطلبوا الحوائج عند حسان الوجوه. لسان العرب، اطلبوا الحوائج عند ذوی الرحمه مستدرک ج ۲، ص ۴۷۱

مناعت در روایات

خواستن موجب فقر است.

حضرت در سفارش به «ابوذر غفاری» می‌فرماید: يَا أَبَاذُرٍّ إِيَّاكَ وَ السُّؤَالَ فَإِنَّهُ ذُلٌّ حَاضِرٌ وَ فُقْرٌ تَنْعَجَلُهُ وَ فِيهِ حِسَابٌ طَوِيلٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ؛ وسائل الشیعه، ج ۶، ص ۳۰۸.

پیامبر اکرم(ص) می‌فرماید: اسْتَغْنُوا عَنِ النَّاسِ وَلَوْ بِشَوْصِ السُّوَاكِ مِنَ لَاحِضِرِهِ الْفَقِيهِ، ج ۲، ص ۷۱.

امام سجاد علیه السلام فرمود: تمام خیر و نیکی را دیدم که در بریدن طمع از دست مردم است، و هر که هیچ امیدی بمردم نداشته باشد و امرش را در هر کاری بخای عزوجل واگذارد، خدای عزوجل در هر چیزی او را اجابت کند.

و نیز امام علی علیه السلام می فرماید: کل نعیم دون الجنه مقهور.

خواستن کدیه است خواهی عشر خواهی خراج

آثار مناعت

. دوستی خدا

جبرئیل به حضرت ابراهیم در ملاقاتش با وی گفت: «خداوند مرا به سوی بنده‌ای که او را خلیل و دوست خود قرار داده فرستاده است تا او را بدان بشارت بدهم.» ابراهیم(ع) با اشتیاق پرسید: «او کیست تا من خدمت-گزار او باشم.» جبرئیل پاسخ داد: «او، تو هستی» ابراهیم(ع) با شگفتی پرسید: «برای چه من خلیل شده‌ام؟» جبرئیل پاسخ داد: زیرا تو هرگز از کسی چیزی نمی‌خواهی و دست نیاز به سوی کسی دراز نمی‌کنی. بحار الانوار، ج ۱۲، ص ۱۳

راه کارهای عملی عزت نفس

۱. کار، وسیله‌ای برای بی‌نیازی

قال الرضا عليه السلام: الكادُ لِعِيَالِهِ مِنْ حِلٍّ كَالْمُجَاهِدِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِحَارِ النُّوَارِ، ج ۱۰۴، ص ۷۲.

مرد خدمت پیامبر آمد و چون حضرت، او را دید، فرمود: «هرکس از ما سؤال کند، به او عطا کنیم و هرکس بی‌نیازی جوید، خداوند بی‌نیازش کند.» مرد با خود گفت: «منظور پیامبر جز من نیست.» پس به سوی همسرش بازگشت و او را از این ماجرا آگاه کرد. زن گفت: «رسول خدا(ص) نیز بشر است و از حال تو آگاه نیست. او را آگاه ساز.»

مرد دوباره نزد پیامبر آمد و چون حضرت، او را دید، همان جمله را فرمود و این کار سه بار تکرار شد. در نتیجه، مرد رفت و کلنگی عاریه گرفت و راهی صحرا شد. قدری هیزم برید و آورد و به نیم چارک آرد فروخت و آن را به خانه برد و خوردند. فردای آن روز همین کار را کرد و هیزم بیشتری آورد و فروخت. او پیوسته کار می‌کرد و می‌انداخت تا کلنگی خرید. باز هم اندوخت تا دو شتر و غلامی خرید و توانگر شد و حال او نیکو گشت. روزی خدمت پیامبر اعظم(ص) آمد و گزارش داد که چگونه برای سؤال آمده بود و از پیامبر چه شنید. حضرت فرمود: «من که گفتیم: هر کس از ما سؤال کند، به او عطا کنیم و هر کس بی‌نیازی جوید، خداوند بی‌نیازش کند.» مشکاه الانوار، ص ۱۸۵

۲. توکل بر خدا، مایه ی عزت و بی‌نیازی

پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله از جبرائیل امین سؤال نمود: توکل چیست؟ و او عرضه داشت:

الْعِلْمُ بِأَنَّ الْمَخْلُوقَ لَا يَضُرُّ وَلَا يَنْفَعُ وَلَا يُعْطَى وَلَا يَمْنَعُ وَ اسْتِعْمَالُ الْيَأْسِ مِنَ الْخَلْقِ، فَإِذَا كَانَ الْعَبْدُ كَذَلِكَ لَمْ يَعْمَلْ لِأَحَدٍ سِوَى اللَّهِ، وَ لَمْ يُرْجَ وَ لَمْ يَخَفْ سِوَى اللَّهِ وَ لَمْ يَطْمَعْ فِي أَحَدٍ سِوَى اللَّهِ، فَهَذَا هُوَ

التَّوَكُّلُ.

امّا میزان و ملاک آن چه اندازه است؟ از امام صادق عده السلام همین سؤال را پرسیدند و او در جواب فرمودند: **أَنْ لَا تَخَافَ مَعَ اللَّهِ شَيْئاً.** بحار الأنوار، ج ۷۱، ص ۱۳۸.

مناعت طبع اهل دانش

اهل دانش به مناعت سزاوار ترند چه اینکه هم زشتی ذلت را بیشتر می دانند و هم از وعده خدا به اعطاء مزد دانشمند آگاه ترند.

عالم در دیدگاه اسلام يك شخص عادی مانند سایر اشخاص نیست بلکه رتبه ای غیر قابل قیاس با آنان دارد. پیامبر مکرم اسلام صلی الله علیه و آله علما را همانند انبیای بنی اسرائیل معرفی می فرماید:

عُلَمَاءُ أُمَّتِي كَأَنْبِيَاءِ بَنِي إِسْرَائِيلَ. بحار الأنوار، ج ۲، ص ۲۲.

و نیز در روایات دیگری دیدار با وی را عبادت و یا بالاتر از طواف خانه خدا می داند:

الْتِّظَرُ فِي وَجْهِ الْعَالِمِ عِبَادَةٌ. بحار الانوار، ج ۱، ص ۱۹۵.

زِيَارَةُ الْعُلَمَاءِ أَحَبُّ إِلَيَّ اللَّهُ تَعَالَى مِنْ سَبْعِينَ طَوَافاً حَوْلَ الْبَيْتِ وَأَفْضَلُ مِنْ سَبْعِينَ حِجَّةً وَ عُمْرَةً مَقْبُولَةً وَ رَفَعَ اللَّهُ تَعَالَى لَهُ سَبْعِينَ دَرَجَةً وَأَنْزَلَ اللَّهُ عَلَيْهِ الرَّحْمَةَ وَ شَهِدَتْ لَهُ الْمَلَائِكَةُ أَنَّ الْجَنَّةَ وَجَبَتْ لَهُ. عده الدعای، ص ۷۵.

با این اوصاف شایسته نیست که مناعت خود را با خواهش های مادی از بین ببرد.

مناعت طبع علماء دین

یکی از عوامل موفقیت انبیاء این بود که می گفتند: **« وَ مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَى رَبِّ الْعَالَمِينَ »**

چه اینکه همه ی انسان ها از فرد طمع کار بدشان می آید.

علاوه اینکه چه بد است کسی دین را به عنوان کالا به مردم بفروشد و با خود بگوید: بگذار این جور حرف بزنم تا از من خوششان بیاید.

گاهی در برخی محلات مرسوم است هنگامی که روحانی بالایی منبر است شخصی می آید و پولی به وی می دهد و می گوید این را بگیر و به پدرم دعا کن. این نوع پول گرفتن منافات با عزت نفس و مناعت طبع دارد. و این توجیه کافی و قابل پذیرش نیست که گفته شود اگر من آن پول را نگیرم، کسی که از من دعا خواسته ناراحت می شود. چه که ناراحت شدن او مقدم بر خدشه دار شدن تبلیغ و وجهه روحانی نیست.

مرز میان کبر، عجب و کرامت نفسانی چیست؟

با این توضیحات ممکن است جای مناعت با کبر و عجب عوض شود و کسی مناعت را هم نوعی از آنه بداند. در پاسخ این سوال به دو نکته می توان اشاره کرد:

۱- اساس تکبر این است که انسان از این که خود را برتر از دیگری ببیند، احساس آرامش کند، بنابراین در تکبر آدمی برای خود شانی قائل می شود و آن را برای دیگری نمی پسندد. دوم آنکه مقام

خود را برتر از او ببیند و احساس خوشحالی و آرامش کند. صاحب عجب نیز صفاتی پسندیده را برای خود دست و پا کرده و در آن اوصاف فرورفته است.

۲- تکبر غالباً صفت نفسانی است و این صفت براحتی آشکار نمی شود

مردی به حضرت مجتبی (ع) عرض کرد: به نظر من در شما کبر وجود دارد، حضرت فرمود: «هرگز، من گرفتار کبر نیستم. بزرگی مخصوص خدا است. آن چه در من است، عزت نفس است.» میزان الحکمه، ج ۸، ص ۳۰۱.

البته این دو خیلی به هم نزدیک هستند. امام سجاد (ع) می فرماید: «واعزنی و لا تبتلینی بالكبر؛ خدایا! به من عزت ده مرا به تکبر مبتلا نکن.» صحیفه سجادیه، دعای مکارم الاخلاق.

معیار: البته این دو خیلی به هم نزدیک هستند. امام سجاد (ع) می فرماید: «واعزنی و لا تبتلینی بالكبر؛ خدایا! به من عزت ده مرا به تکبر مبتلا نکن.» صحیفه سجادیه، دعای مکارم الاخلاق.

ناگفته نماند که می توان معیاری را بیان نمود تا با دقت آن کبر و مناعت را از یکدیگر جدا کرد. منبع الطبع که برای خود شأن و منزلت قائل است، به دیگران احترام می گذارد و هرگز در مقام مقایسه خود را برتر از دیگران نمی بیند. برخلاف متکبر که خود را با دیگران می سنجد و برای خود شان برتری قائل است و یا عجب که در داشته های خود غوطه ور است..

به عبارت دیگر دو «من» و شخصیت در انسان است: یکی «من» و شخصیت واقعی و حقیقی انسان، که می توان از آن به فطرت الهی تعبیر آورد. دیگری «من» و شخصیت مجازی انسان که از طریق برآورده سازی و تقویت خواهش های نفس اماره و پیروی از آن در درون انسان شکل می گیرد. عزت نفس مربوط به «من حقیقی» و حقیقت واقعی انسان (انسانیت انسان) است. ولی تکبر و عجب، مربوط به «من مجازی» و شخصیت مجازی انسان است که می توان از آن به شخصیت و «من» کاذب تعبیر آورد.

پس این دو نه تنها یکی نیستند بلکه چون مناعت فضیلت اخلاقی و کبر رذیلت محسوب می شود در برابر هم قرار می گیرند و حتی می توان گفت که مناعت موجب فروتنی بیشتر خواهد شد.

امام علی (ع) فرمود: «کسی که برای نفس خود عظمت و بزرگی قائل باشد، فروتنی او از همه بیش تر خواهد بود.» غررالحکم، ص ۱۹۵.

نمونه ای از مناعت طبع

از ابی محمد مهلبی، وزیر بهاء الدوله نقل کرده اند که می گفت: روزی به من خبر رسید خداوند به «سید رضی» پسری عنایت کرده است. فرصت را غنیمت شمردم و خواستم به بهانه این مولود صله ای به سید رضی بدهم. به غلامان دستور دادم طبقی حاضر کردند و دو هزار دینار بر طبق گذاشتم و به رسم چشم روشنی و هدیه برایش فرستادم. سید قبول نکرده و پیغام داده بود که: لایذ وزیر می دانند و اگر مطلع نیستند، بدانند که من از کسی صله قبول نمی کنم. به امید اینکه اصرارم ثمر بخشد دوباره طبق پر سیم و زر را فرستادم و گفتم: این هدیه ناچیز را قبول بفرمایید و به قابله ها بدهید. او آنها را دوباره پس فرستاد و جواب داد: قابله ها غریبه نیستند و رسم ما بر این نیست که بیگانگان به خانه ما رفت و آمد داشته باشند. آنها از بستگان خودمان می باشند و چیزی هم نمی پذیرند. برای بار سوم طبق

را فرستادم و گفتم: حال که خود قبول نمی کنید بین طلبه‌هایی که پیش شما درس می خوانند تقسیم کنید. چون طبق را آوردند استاد در حضور طلبه‌ها فرمود: طلبه‌ها خودشان حاضرند! بعد رو کرد به شاگردان و گفت: هر کس به این پولها محتاج است بردارد. در این هنگام یکی از آنان برخاست دیناری (طلا) برداشت و قسمتی از آن را قیچی کرد و بقیه را سر جایش گذاشت. دیگر طلبه‌ها هم چیزی بر نداشتند.

شریف رضی از آن طلبه پرسید: برای چه این مقدار برداشتی؟! وی گفت: شب گذشته هنگام مطالعه روغن چراغ تمام شد، خادم نبود که از انبار مدرسه روغن بدهد، از فلان بقال مقداری روغن چراغ نسیه کرده‌ام. حالا این قطعه طلا را برداشتم تا قرض خود را اداء کنم!

سید رضی تا این سخن بشنید دستور داد به عدد طلبه‌ها کلید ساختند تا هرکس چیزی لازم داشت کلید انبار را همراه داشته باشد.

مناعت طبع خود نه خواهش برای دیگران

ثواب بی حصری که در اخبار برای رفع نیاز دیگران وارد شده است که در پایان بحث این مهم متذکر شویم که درخواست برای رفع یا دفع گرفتاری دیگران نه تنها منافاتی با مناعت طبع ندارد بلکه ترک آن از باب ترک همدردی نکوهش شده است.